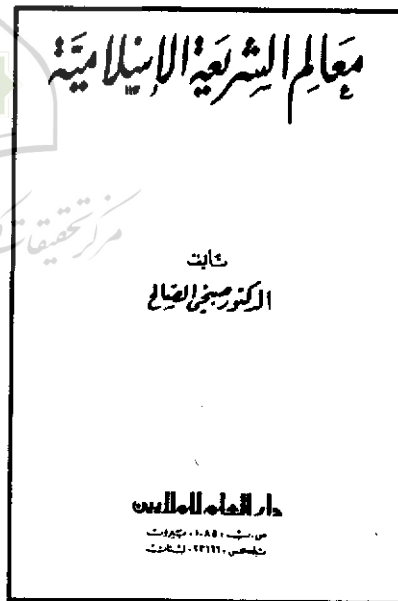
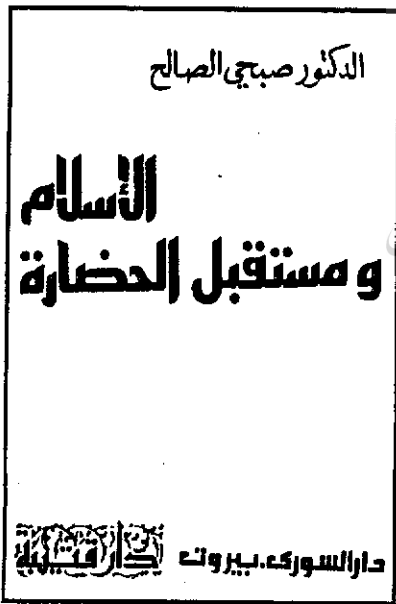


پی ریزی تمدن اسلامی

و همخوانی شریعت

با شرایط زمان

محدثی سبحانی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

الاسلام ومستقبل الحضارة، صبحی صالح، دار الشوری، بیروت، چاپ دوم: ۱۹۹۰.

معالِم الشریعة الاسلامیة، صبحی صالح، دار العالم للمطبعین، چاپ اول: ۱۹۷۵، چاپ چهارم: ۱۹۸۲.

نسبتاً گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبدو، سید قطب، کواکبی، میرزای نائینی، محمد نخشب، اقبال لاهوری و سید احمدخان از پیشگامان این تفکر به شمار می‌آیند. این اندیشه بر دست دیگران پی‌گیری و پرورده شد و به تدریج از مباحث عام و کلی به حوزه مسائل جزئی و

در رویارویی با دنیای غرب، نخستین واکنش از سوی متفکران روشن اندیش مسلمان تلاش برای نشان دادن عدم تعارض میان دین و دانش جدید و همخوانی شریعت با تمدن و تکنولوژی مدرن بود. این برخورد در جهان اسلام از مصر و مراکش گرفته تا هند و پاکستان به یکسان مصداق دارد و طیف

پی ریزی تمدن اسلامی و همخوانی شریعت با شرایط زمان

خاص کشید. دکتر صبحی صالح، از دانشمندان نامدار لبنان و فارغ التحصیلان دانشگاه سوربن و جامعه الازهر، از کسانی است که بر همین اساس قلم زده و رساله های چندی از خود به یادگار گذاشته است. در اینجا دو اثر مهمتر او را به اختصار معرفی خواهیم کرد: معالم الشریعة الاسلامیه و الاسلام مستقبل الحضارة، که دومی در حقیقت تکلمه و تفصیلی است بر کتاب نخست.

معالم الشریعة الاسلامیه

نویسنده در بخش نخست از این کتاب به معرفی منابع اجتهاد (قرآن، سنت، اجماع و قیاس) پرداخته و سپس از مذاهب خمسہ فقہی (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و جعفری) سخن گفته است. در فصل پنجم از همین بخش (ص ۵۷ به بعد) بحثی در زیر عنوان «روح الشریعة الاسلامیه» آمده که مبانی نظریه نویسنده را در خصوص هماهنگی شریعت با شرایط جدید بازمی گوید. وی با آنکه بر «عصمت» و «ثبات» احکام قرآن و سنن نبوی تأکید می ورزد ولی اصرار دارد که این مطلب با تطور و تغییر شرایط در حیات بشری هیچ گونه منافاتی ندارد؛ زیرا از بررسی شریعت الهی دو حقیقت اساسی را می توان آموخت. نخست آنکه دین (کتاب و سنت) تنها دربردارنده قواعد و احکام کلی و اساسی و نیز «نمونه هایی» از تطبیق آن قواعد و احکام بر وقایع جزئی است. دوم آنکه سکوت دین از بیان احکام در اکثر فروع قانونی معنادار و به منظور حفظ هماهنگی میان اوضاع انسان در هر زمان و مکان از یک سو و روح شریعت از سوی دیگر است. به این ترتیب می توان میان تطور در شکل و ساخت قانونی (الصیاغة القانونیه)، که ناظر به اوضاع زمانی و مکانی است، و روح شریعت، که ناظر به حقایق معصوم و جاودان، است، آشتی و سازش برقرار کرد. نقش اجتهاد نیز درست در همین جا معلوم و ملموس می شود. اساساً اجتهاد در خارج از قلمرو نصوص معنا و مفهوم می یابد و دو مسؤولیت مهم بر عهده دارد: یکی در تطبیق اصول شریعت (که از کتاب و سنت و اجماع به دست آمده) بر موارد جزئی و دیگری در صدور احکام برای موضوعاتی که هیچ دلیل شرعی، کلی یا جزئی، بر جواز یا عدم جواز ندارد. بنابراین اجتهاد، عهده دار تبیین احکام جزئی و شکل قانونی (الصیاغة القانونیه) شریعت است. صبحی صالح بی پرده اعلام می دارد که مهمترین ادله شرعی در اجتهاد، که در واقع اساس و بن مایه هر اجتهاد فقہی را تشکیل می دهد، یکی «مصلحت» و دیگری

«صرف» است. مصلحت در فقه اهل سنت تا بدان پایه اهمیت دارد که ابن قیم جوزی (در قرن هفتم هجری) نوشته است: «الشریعة مبنایها و اساسها علی الحکم و مصالح العباد فی المعاش و المعاد و هی عدل کلها، و رحمة کلها و مصالح کلها و حکمة کلها» و همو می افزاید: «فکل مسئله خرجت عن العدل الی الجور و عن الرحمة الی ضدها و عن المصلحة الی المفسدة و عن الحکمة الی البعث فلیست من الشریعة و ان ادخلت فیها بالتأویل».

به رغم تأکید اولیه مصنف بر ثبات شریعت، در این بخش او عملاً حوزه کاربرد مصلحت را تا بدان جا پیش می برد که حتی به تصرف در نصوص نیز می انجامد. از مهمترین مستندات ایشان اجتهاداتی است که خلیفه دوم بر پایه مصلحت اندیشی و رودررو با نصوص دینی مرتکب شده است (الاجتهادات العمریه). البته برای شناخت درست دیدگاه مصنف در باب مصلحت و جایگاه آن باید به متن کتاب مراجعه کرد (ص ۶۴ به بعد).

عرف نیز نقش ویژه ای در اجتهاد دارد و مجتهد باید عرف و عادت هر مکان و زمانی را در فتوای خویش ملحوظ دارد. همین عامل سبب می شود که احکام شریعت در تطور روزگار و تنوع اقوام رنگ تحول و تغییر گیرد و دین در همه اعصار و عرصه ها حضور یابد، بی آنکه حقیقت دین و گوهر شریعت از این تغییر مدام کاستی و سستی پذیرد (ر. ک: به ص ۷۲ به بعد). با این برداشت از اجتهاد و اوضاع زمانه است که صبحی صالح اعلام می دارد نظام حقوقی اسلام، در مقایسه با مکاتب حقوقی غرب، جانب مصالح عمومی و واقعیت های اجتماعی را بیشتر گرفته است. به هر حال نتایجی که نویسنده، همگام با بسیاری از متفکرین معاصر عرب، از وارد کردن مصلحت و عرف در نوآوری و کارآمدی فقه در عرصه های جدید گرفته چشمگیر و در هر دو اثر او کاملاً مشهود است (نیز نگ: به همین شماره، «اجتهاد بر بنیان مصلحت اندیشی» در معرفی کتاب الاجتهاد، عبدالمنعم النمر).

اما باب دوم کتاب به مسأله «تشریح» و «توجیه» اختصاص دارد. غالباً احکام شریعت در معرض دو گرایش متفاوت و

احیاناً متضاد است. برخی تنها به صورت ظاهری و جلوه‌های بیرونی آداب (تشریح) توجه دارند و گروهی صرفاً به فلسفه احکام و آثار آن توجه می‌کنند. مصنف در چندین فصل پیاپی نشان داده است که شریعت الهی هر دو جنبه را با هم داراست و این همجوشی و همدوشی را در جای جای آن می‌توان دید (ر.ک: به ص ۱۱۳ تا ۱۴۷).

در آخرین بخش، نویسنده به مسائل عینی تر و ملموس تر می‌پردازد و از چگونگی همخوانی میان «دین» و «جامعه معاصر» در ابعاد مختلف آن سخن می‌گوید. در این جا مسائل مبتلا به این روزگار با ضوابط و قواعد شریعت سنجدیه و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ از آن جمله است موضوعات زیر:

- ارزشهای اسلامی و پیشرفت تکنولوژی و تمدن
- حقوق عمومی و آزادی‌ها در شریعت اسلامی
- زن مسلمان در برابر مخالف خوانیها
- کنترل موالید و تنظیم نسل در شریعت اسلامی
- مقام کودک و مسأله تربیت اطفال
- واقع گرایی در تفکر اسلامی
- آفاق پژوهشهای جدید قرآن
- وسایل ملکیت و ارتباط آن با عدالت اقتصادی در شریعت

اسلامی

در این بخش هر چند مؤلف گاه نگاهی انتقادی به تمدن غرب و عوارض نابسامان و نامشروع آن دارد، اما در مجموع نگرش او به تحولات جدید خوشبینانه و همدلانه است. همین باب سوم کتاب بعدها توسط صبحی صالح در کتاب *الاسلام ومستقبل الحضارة* (اسلام و آینده تمدن) بسط یافت و همراه با تحلیلها و موضوعات نو و اطلاعات روزآمد بازنویسی شد.

الاسلام ومستقبل الحضارة

نویسنده در این کتاب نخست واژه حضارة (تمدن) را از نظر لغوی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده و ضمن نقد دیدگاه ابن خلدون، از قرآن در این باب شاهد می‌آورد. به نظر ایشان «حضارة» در عربی از چنان بار معنایی برخوردار است که با هیچ یک از معادلهای آن در دیگر زبانها قابل مقایسه نیست. برای مثال حضارة با تعمیر (در فرانسه Urbanisme)، عمران (Urbanisation) و مدنیّت (Civilisation) فرق دارد. در زبان فرانسه برای ادای معنای حضارة (تمدن) از همین واژه Civilisation استفاده می‌کنند، ولی صبحی صالح

بدرستی اشاره می‌کند که این لفظ با «مدنیّت» هم معناست و بیشتر بر مظاهر و رویه خارجی تمدن (نظیر شهرنشینی، دولت، صناعات و علوم) اطلاق می‌شود. سرانجام او، به پیروی از برخی پژوهشگران غربی، میان حضارة و مدنیّت فرق دقیق و قاطع می‌گذارد و مدنیّت را به ابعاد سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیکی و حضارة را به فنون، آداب، دیانت و اخلاق اختصاص می‌دهد. به تعبیر زیبای ماسیور (Maciver) «مدنیّت آن چیزی است که بکار می‌بریم و حضارة آن چیزی است که ما خود هستیم». به همین دلیل نویسنده معتقد است که لفظ Cultur (فرهنگ)، که در انگلیسی و آلمانی آن را در مقابل تمدن می‌آورند، نزدیکترین معادل برای واژه حضارة است.

با این پیش درآمد کتاب وارد مسأحت اصلی خویش می‌شود. در فصل دوم، تحت عنوان «تمدن ارزشها نه تمدن افزارها»، بحثی دقیق در باب ماهیّت تمدن و نسبت آن با ارزشهای انسانی مطرح شده است. مؤلف نخست نشان می‌دهد که یکسان انگاری علم با «معلومات» و تکنولوژی با «اسباب و افزار» معادله ای بی اساس و گمراه کننده است. تا آنجا که منابع و مآخذ معتبر شهادت می‌دهند علم و تکنولوژی هر دو از ارزشهای حیات بشری اند که با عمل آفرینش (Act of creation) پیوند دارد. علم روشهای وصول به کشف دقیق و عمیق انسان و هستی را به دست می‌دهد و تکنولوژی بخشی از حیات انسانی است که از آن طریق بشر به نوآوری مدام و آفرینش اسباب و افزارهای هر چه پیچیده تر دست می‌یازد (صفحه ۲۶). بر این پایه، مؤلف نشان می‌دهد که چگونه در تمدن‌های امروزی محصولات علم و تکنولوژی عرصه را بر بروز ارزشهای واقعی انسان بسته اند و چگونه تمدن اسلامی با ارائه تعریف درستی از علم و عقل، می‌تواند گذر مستمر زمان را با گوهر شریعت و ارزشهای انسانی آبیاری کند. در پایان این فصل مؤلف قدم را فراتر می‌گذارد و پیشنهاد می‌کند عالمان دینی از هم اینک باید خود را برای پاسخگویی به مرحله بعدی از تمدن بشری آماده کنند. دوران ما عصر «علم» است و دوران بعد عصر «فراغت» و بیکاری (بر اثر پیشرفت

تکنولوژی). انسان دوران فراغت نیازها و کامجویی های خاص خویش را دارد و از هم اینک باید به فکر تأمین مشروع آن خواسته ها بود.

اما ارزشهای انسانی منحصر در ارزشهای علمی و تکنولوژیکی نیست. افزون بر آنها، آدمی حامل مکرمتها و حقایق ربّانی است که برتر از هر زمان و مکان است و قیمت حقیقی انسان بر آن اساس محاسبه می گردد. نکته مهم اینجاست که در تفکر اسلامی ارزش انسان و ارزش نظام هستی هر دو از یک مبدأ واحد و والا سرچشمه می گیرد و از این رو بین ذات انسان و مدنیتی که می خواهد برپا سازد نه تنها تنازع و تراحم نیست بلکه کاملاً همسویی و همگونی است.

چنانکه برمی آید، یکی از اهداف مؤلف آشتی دادن ذهنیت متدینین با دنیای جدید است. در این کتاب، در طی چند فصل، سعی می شود که با تحلیل درست از ابعاد تمدن جدید، دیدگاه منفی پاره ای از مذهب یون را تعدیل و زمینه همسخنی و تعامل بیشتر را با جامعه امروز فراهم سازد. در این ارتباط، بویژه، پیشرفتهای تکنولوژیکی در وسایل ارتباط جمعی و نزدیکی مسافتها (فصل چهارم)؛ مسأله جنگ و خونریزی (فصل پنجم) و ارزش زمان و حیات (فصل ششم) مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته است.

فصلهای بعدی به مهمترین ابعاد و معضلات تمدن جدید و راه حل های اسلامی آن اختصاص دارد:

- ارزش عدالت اقتصادی در اسلام (فصل هفتم).

- عقود بیمه، تشریح و آثار عینی آن (فصل هشتم).

- غربت روح و مسأله از خودبیگانگی (فصل نهم).

- ارزش انسان و مقام زن (فصل دهم).

- تنظیم نسل و کنترل موالید (فصل یازدهم).

- حریت و آزادیها در تمدن اسلامی (فصل دوازدهم).

همچنانکه یاد کردیم، این مباحث کمابیش در کتاب معالم الشریعه الاسلامیه نیز مطرح شده بود. اما در کتاب حاضر نویسنده چند بحث تازه را در میان آورده است که از جمله می توان به «وضعیت غیرمسلمین در سایه اسلام و جایگاه این موضوع در تمدن اسلامی» اشاره کرد. در فصل بعد مصنف موضوع جالبی را پیش می کشد و از «اصول مشترک میان اسلام و مسیحیت و نیز بین تمدن اسلامی و غربی» سخن به میان می آورد. هدف از این بحث نشان دادن نقاط اشتراک و تعامل و نیز اثبات برتری شاخصه های تفکر و تمدن اسلامی بر میراث مغرب زمین است.

جامعه اسلامی نه تنها باید در تعامل معقول با دنیای جدید قرار گیرد و تمدن را بر اساس اصول شریعت بنا نهد، بلکه اساساً تمدن مغرب زمین و عناصر مثبت و ارزشمند آن ریشه در فرهنگ اسلامی دارد و غریبان مستقیم و غیرمستقیم از خود ما برگرفته اند (به تعبیر نویسنده: هذّه بضاعتنا ردّت الینا). در فصل پانزدهم این موضوع به اجمال آمده است.

اما راستی اگر بنا شود که تمدن اسلامی در سرتاسر جهان اسلام مستقر گردد، با توجه به پراکندگی جمعیت و تنوع معتقدات و ملیتها، ایده یک جامعه واحد چه سان جامعه عمل خواهد پوشید؟ نویسنده ما از این نکته نیز غافل نمانده و بخشی از کتاب خود را بدان اختصاص داده است. هر چند اسلام هیچ گاه مساوی با عربیت نبوده و نیست اما زبان عربی با ریشه هایی که در متون و فرهنگ اسلامی دارد، بخوبی می تواند نقش زبان مشترک را در تمدن بزرگ اسلامی ایفا کند (فصل شانزدهم و هفدهم و نیز ر. ک به: معالم الشریعه الاسلامیه، صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۱). اما تفرقه جامعه اسلامی را با کدامین نوشدارو می توان درمان کرد؟ نویسنده کتاب بر این باور است که باید همه مسلمین را متوجه خطر مشترک نمود تا از درافتادن در جدال های جزئی و بیحاصل برکنار مانند. از این احساس مشترک است که می توان ضامنی برای وحدت امت و پایگاه ثابتی برای پی ریزی تمدن اسلامی تدارک دید (فصل شانزدهم). مطالبی از این دست در جای جای کتاب وجود دارد که به دلیل تنگی مجال از یادکرد آن خودداری می کنیم و خوانندگان را به متن کتاب ارجاع می دهیم.

در مجموع باید گفت که این دو اثر صبحی صالح، با همه ضعفها و گاه کساحیهای جدی آن، پهنه گسترده ای از موضوعات را در پیش روی خواننده می گذارد و زمینه تأمل و تنبیه بیشتر را فراروی پژوهشگران علاقه مند قرار می دهد.

